

از جیحون تا فرات

محسن شجاعی

استادیار زبان روسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

[از جیحون تا فرات: ایرانشهر و دنیای ساسانی. نوشته تورج دریایی و خداداد رضاخانی. ترجمه مریم بیچوند. تهران: مروارید، ۱۳۹۷. ۱۱۸ ص. چاپ اول و دوم]

کتاب‌های تاریخی همواره با اقبال خوانندگان روبه‌رو بوده‌اند. اما به کتاب‌های مربوط به تاریخ ایران باستان در چند دهه اخیر به دلایل گوناگونی توجه روزافزونی شده است. این امر از سویی امر خجسته‌ای است که می‌تواند باعث تشویق نویسندگان و مترجمان اهل کارهای اصیل و بنیادین در این حوزه باشد. اما از سوی دیگر می‌تواند باعث ارائه کارهای شتاب‌زده و مغلوط نیز بشود.

ببینیم کتاب مورد بحث ما به کدام دسته تعلق دارد. مترجم که هیچ ترجمه دیگری از وی سراغ نداریم، از همان عنوان کتاب دست به دخل و تصرف زده است. کتاب در اصل برای اثبات این ادعا نوشته شده که در بررسی دورانی که «اواخر عهد باستان» نامیده می‌شود، نمی‌توان و نباید ایران ساسانی را از نظر دور داشت. نویسندگان نیز در همان عنوان کتاب با افزودن عبارت *The World of Late Antique Iran* این موضوع را نشان داده‌اند. اما این عبارت کلیدی به نحوی که هیچ منطقی برای آن نمی‌توان یافت، در ترجمه تبدیل شده به: «ایرانشهر و دنیای ساسانی»! باید دید مترجم از *Late Antiquity* چه درکی داشته است. این اصطلاح که دورانی در حدود سده‌های سوم تا هشتم میلادی را دربر می‌گیرد (علی‌نیا، ۲۰۰۳-۲۰۰۴، ص. ۸۱)، در سراسر کتاب به کار رفته و تقریباً یکی در میان یک‌جا به «اواخر عهد/ دوران باستان» ترجمه شده و یک‌جا به «پساباستان». به سخن دیگر، در برگردان این اصطلاح به این نکته توجه نشده که پیشوند «پسا» که

گویا یکی دو دهه بیشتر از رواج آن در فارسیِ امروز نمی‌گذرد، برای نشان دادن دوره‌ای جدید پس از پایان دوره پیشین به کار می‌رود، مانند «پسامدرن»، «پساشوروی» و این روزها نیز «پساکرونا». «پسامدرن» یعنی دوران پس از دوران مدرن، «پساشوروی» یعنی دوران پس از فروپاشی شوروی و مانند اینها. نتیجتاً «اواخر عهد باستان» که نشان‌دهنده سده‌های پایانی دوران باستان است، نمی‌تواند مترادف «پساباستان» باشد. البته کلمات آزاد را می‌توان در ترجمه به شکل‌های گوناگون ترجمه کرد، اما اصطلاح، آن هم اصطلاحی تا این اندازه کلیدی، در سرتاسر متن می‌بایست به یک شکل ترجمه شود. مترجم اگر اندکی جستجو می‌کرد، می‌دید که در ترجمه دیگر نوشته‌های دکتر تورج دریایی نیز که در آنها بارها این اصطلاح به کار رفته، مترجمان آن را «اواخر دوره باستان» یا همانند آن ترجمه کرده‌اند، مانند:

Memory and History: The Construction of the Past in Late Antique Persia

«خاطره و تاریخ (ساختار گذشته ایران در اواخر دوره باستان)» (دریایی، ۱۳۸۷)
و یا *Historiography in Late Antique Iran* «تاریخ‌نگاری در ایران باستان متأخر» (دریایی، ۱۳۹۵).

اصطلاح «پساباستان» می‌تواند برابر نهاد مناسبی برای *postclassical* باشد که مفهوم جداگانه‌ای است. اما اشکال کار به عنوان کتاب خلاصه نمی‌شود. با نگاهی به متن ترجمه درمی‌یابیم که مترجم از تسلط نسبی به دو زبان مبدأ و مقصد که در مباحث ترجمه تحت عنوان «شرط لازم» از آن یاد می‌شود چندان بهره‌ای ندارد. چند نمونه ذکر می‌کنم: ص. ۱۱ (p. xv): نویسندگان نوشته‌اند اصطلاحاتی مانند «بازار» و «کاروان» که هنوز در زبان‌های اروپایی به کار می‌روند، به زمان ساسانیان باز می‌گردند:

(... still surviving even in European languages, are all terms dating from the Sasanian period)

در ترجمه، عبارت «هنوز در زبان‌های اروپایی به کار می‌روند» افتاده و به جای آن تنها آمده: «همگی در زمان ساسانیان ساخته و به کار برده شده‌اند». یعنی این نکته که این اصطلاحات امروز هم کاربرد دارند، در ترجمه افتاده است. ص. ۱۹: نقل قولی از کتاب *مذهب علیه مذهب علی شریعتی* آمده که مربوط به دو

طبقه شاهزادگان و اشراف از یک سو و موبدان از سوی دیگر است. مترجم برخلاف روال معمول، به جای آنکه با مراجعه به متن اصلی فارسی نقل قول را بازگو کند، متن انگلیسی را ترجمه کرده و نادرست هم ترجمه کرده. دکتر شریعتی گفته است: «در تاریخ ساسانی، قدرت میان این دو طبقه، در نوسان است: گاهی طبقه اول چیره است و زمانی طبقه دوم». در ترجمه می‌خوانیم: «در تاریخ ساسانیان، گاهی افراد طبقه دوم در رأس طبقه اول قرار داشت و گاهی برعکس».

ص. ۲۸: «حتی قراخانیان [...] خود را وارثان قهرمان ایرانی یعنی افراسیاب می‌دانستند». مترجم گویی هیچ‌آشنایی با شاهنامه ندارد و نمی‌داند که «افراسیاب» قهرمان ایرانی نیست. در کتاب هم چنین آمده:

“... claimed the Iranian **antihero** Afrasiyab as their progenitor”

ص. ۳۱: در ترجمه کتابی که در سراسر آن سخن از «اواخر عهد باستان» می‌رود، واژه‌ی آلمانی Spätantike ترجمه می‌شود به «عتیق متأخر»؛
ص. ۳۲: در متن اصلی آمده:

More recently, Teresa Bernheimer and Adam J. Silverstein, in their edited work *Late Antiquity: Eastern Perspectives* (2012), give a full account of the scholars who attempted to bring the Persianate World into the late antique framework.

ترجمه چاپ شده: «اخیراً ترزا برنهایمر و آدام جی. سیلورستاین در کتابی که به نام: پساباستان: چشم‌اندازهای شرقی (۲۰۱۲) منتشر کردند، از محققانی که به مطالعه دنیای ایران در تاریخ پساباستان مبادرت ورزیده‌اند به فراوانی نقل کرده‌اند».

به‌جای «کتابی که به ویراستاری آنها منتشر شده» در ترجمه آمده: «کتابی که [...] منتشر کردند»؛ عنوان کتاب کج‌نوشت نشده است، مثل همه موارد دیگر عناوین کتاب‌ها در ترجمه. از همه بدتر ترجمه بخش آخر جمله است، که می‌توان آن را این‌گونه ترجمه کرد: «... شمار فراوانی از محققان را معرفی کرده‌اند که تلاش آنها گنجاندن جهان ایرانی در چهارچوب‌های اواخر عهد باستان بوده است». ص. ۳۴: در متن اصلی آمده:

“... and his study of Sasanian and early Islamic Iraq”

این عبارت به نظر مترجم عنوان یک اثر آمده و به این صورت ترجمه شده: وی همچنین

«ساسانیان و عراق در اوایل اسلام» (۱۹۸۴) را به تحریر درآورده است. طبیعی است که چنین اثری در کتابنامه یافت نمی‌شود؛

ص. ۳۴ : dissertations به «مقالات» ترجمه شده؛

ص. ۳۴ : publications by Daryae به «نشریات دریایی» ترجمه شده؛

ص. ۴۷ : می‌خوانیم: «موفقیت‌های ساسانیان در این مقطع سبب ناآرامی و بی‌ثباتی

در رم {؟}، سوریه و مصر شده بود». متن اصلی این است:

“Sasanian successes at this point were the cause of regional unrest and disability in Roman Syria and Egypt”

پس ناآرامی و بی‌ثباتی نه در روم، بلکه در سوریه و مصر تحت تصرف رومیان روی

داده بوده است؛

ص. ۶۷ : “legitimate heir” به معنی «وارث قانونی»، تبدیل شده به «وارث

ملوکانه»

ص. ۹۷ : تصویر ۱۳ چون عده‌ای سوار بر اسب را نشان می‌دهد که میله‌های درازی

هم در دست دارند، مترجم دیگر مراجعه به فرهنگ لغت را ضروری ندیده و تصور کرده

که این حتماً تصویر میدان چوگان است. حال آن که در توصیف این تصویر واژه jousting

آمده که خود مترجم در ص. ۱۰ (p. xiv) آن را به «نیزه‌بازی سواره» ترجمه کرده و نه

«چوگان» (polo game) که پیشتر در ص. ۱۰ (p. xiv) و نیز در ص. ۲۷ (p. 8) آمده

بوده است.

علاوه بر عدم تسلط نسبی به زبان انگلیسی، مترجم، به گواه موارد پرشماری از کاربرد

نادرست زبان فارسی، تسلطی به زبان فارسی و اصطلاح‌شناسی هم ندارد. چند نمونه:

ص. ۱۲: «ضرب سکه، حکومت اجرایی و مؤسسات ساسانیان» در برابر

“The coinage, administration, and institutions of the Sasanians”

اگر مترجم پیش از دست‌زدن به ترجمه چنین کتابی یکی دو مقاله درباره ساسانیان

خوانده بود می‌دانست که به جای «حکومت اجرایی» می‌بایست بنویسد «نظام دیوانی» و

به جای «مؤسسات ساسانیان»، «نهادهای ساسانی»؛

ص. ۱۷: «س. جواد طباطبایی» به جای «سید جواد طباطبایی». حرف اول نام را

می‌توان به اختصار آورد، اما نه لقبی مانند «سید»؛

ص. ۱۸، ۳۵ و صفحات دیگر: استفاده از قید «گاهاً» که هیچ ناشری که ویراستار داشته باشد، آن را بر نمی‌تابد؛

ص. ۲۰: «محققان چپی» در برابر “leftist scholarship”
ص. ۲۷: «شیوع بیشتر آن [زبان فارسی]» در برابر [its Persian language] “its further rise، گویی زبان فارسی نوعی بیماری یا همه‌گیری است؛
ص. ۲۸: ترکیب «نسب خود را به کسی دادن»: «زیاریان [...] نسب خویش را به کیخسرو، پادشاه کهن ایرانی می‌دادند».

ص. ۳۳: در ترجمه آمده: «پورشریعتی و همکاران او در گروهی تحت عنوان 'بدعت‌های اخیر در مطالعات ایران پساباستان' در واقع محققان مطالعات اسلامی، یهودی و ایران‌زمان‌های میانه را تهییج کردند که با همکاری یکدیگر به بررسی جهان در اواخر عهد باستان بپردازند».

“Pourshari’ati’s panels at this venue under the rubric of “Recent Trends in Late Antique Iranian Studies” indeed energized scholars from Islamic, Jewish, and Middle Iranian Studies to come together and deal with the world of late antiquity”

در اینجا سخن از «میزگردهای پورشریعتی» (Pourshari’ati’s panels) است، نه «همکاران» او. «در این مرکز» (at this venue) مانند بسیاری موارد دیگر در ترجمه جاافتاده است. وانگهی، صحبت از هیچ گروهی نیست، بلکه منظور موضوع این میزگردها است (under the rubric of)، اما چرا باید recent trends به «بدعت‌های اخیر» ترجمه شود؟ شاید مترجم واقعاً معنی «بدعت» را نمی‌داند. از همه اینها که بگذریم، مگر پورشریعتی می‌خواسته «محققان مطالعات اسلامی و ...» کاری نامعمول و خلاف قانون انجام بدهند که نیاز باشد آنها را «تهییج» کند؟ مترجم می‌توانست از معادل‌هایی مثل «روحیه دادن»، «انگیزه دادن» و مانند اینها استفاده کند.
چند مورد دیگر:

ص. ۴۴: «بررسی ساسانیان در فحوای جهان معاصر»؛
ص. ۴۷: «ساسانیان [...] توانستند [...] قلمرو گسترده‌تری را نیز مورد تغییر و تأثیر خود قرار دهند»؛

ص. ۸۰: «پیش از آنکه این مناطق به سمت دره‌های کوهستانی عقب‌نشینی کنند و به گل برزی پردازند»؛

ص. ۸۱: «بازرگانان بیزانسی [...] که با حمایت ساسانیان و توسط یمنی‌ها از خاک بیرون شده بودند»؛

ص. ۹۹: «امپراتور روم [...] نصیبین را به اسارت درآورد» ...

مسئله دیگری که در ترجمه این کتاب رعایت نشده، دقت در برگردان اسم‌های خاص و اصطلاحات تخصصی است. البته مترجم در مواردی تلاش کرده و برابری درست و جافتاده اسم‌های خاص و دشواریاب را در ترجمه خود آورده است، مواردی مانند پانویس ص. ۴۸ که Characene را به درستی به «میشان» برگردانده یا ص. ۵۱ که Elchaside را به «ابن دیصانی» برگردانده. اما متأسفانه موارد نادرست در ترجمه بسیار پرشمارند که چند نمونه از آنها را می‌آوریم: در ص. ۱۱: Central Asia که به معنای «آسیای مرکزی» است و شامل آسیای میانه (Middle Asia) و ترکستان چین و بخش‌هایی از تبت نیز می‌شود، به «آسیای میانه» ترجمه شده؛ در همین صفحه wisdom literature که در متون مربوط به ساسانیان به «اندرزنامه‌ها» یا «خردنامه‌ها» ترجمه می‌شود، به «ادبیات حکمی» ترجمه شده؛ در ص. ۱۲ به جای «سرزمین‌های خلافت شرقی» در برابر Lands of the Eastern Caliphate «سرزمین خلافت مشرق» نوشته شده است. مترجم ظاهراً عنوان کتاب معروف لسترنج (لسترنج، ۱۳۹۳) را ننشیده که تاکنون بیش از ده بار نیز بازچاپ شده است؛ آنچه در ص. ۱۲ «دنیای پارسی» و در ص. ۲۰ «دنیای پارس» و همین‌طور در سراسر کتاب به تفاریق به این دو شکل آمده، ترجمه Persianate World است که البته ربطی به «پارس» و «پارسی» ندارد و باید به «جهان ایرانی» ترجمه شود؛ در ص. ۱۷ واژه Oxus که در عنوان کتاب هم آمده و آنجا به درستی به «جیحون» ترجمه شده، اینجا تبدیل شده به «سیحون»؛ در ص. ۲۵ Arabia به معنی «عربستان» به «عربیا» برگردانده شده، آنگاه Albania که بخشی از قفقاز جنوبی است و در فارسی به همان شکل «آلبانیا» به کار می‌رود، به «آلبانی» برگردانده شده که امروزه نام کشوری در شرق اروپا است. البته «عربستان» در پانویس ص. ۳۲ به صورت «عربیه» هم نوشته شده است؛ در ص. ۳۵ «ارمنی» شده «آرامی»؛ در ص. ۴۴ به فاصله دو خط «جوزهر» تبدیل می‌شود به «گوجهر»؛ در ص. ۴۴

«اسطخر» به جای «اصطخر»؛ در پانویس ص. ۴۸ «عیلامی» به جای «الیمایی»؛ در ص. ۵۰ «موبد اعظم» به جای «موبدان موبد»؛ در ص. ۵۱ «سوری» به جای «سریانی»؛ در ص. ۵۲ و ص. ۷۱ و ص. ۹۱ به جای «پایکلی» کلمه «پایقلی» آمده که ابداع عجیبی است؛ Bacteria گاهی «بلخ» است (ص. ۶۰)، گاهی «باختر» (ص. ۶۴ و ۷۰)، گاهی «بلخ/طخارستان» (ص. ۶۸) و گاهی هم در یک صفحه به فاصله یک خط هم «بلخی» و هم «باختری» (ص. ۹۴)؛ در ص. ۵۹ «آلبانیا» که در ص. ۲۵ به «آلبانی» ترجمه شده بود، این بار به «آزان» ترجمه شده؛ در ص. ۶۴ «دینواری» به جای «دینوری» آمده؛ در ص. ۸۴ «آتشدان» (fire altar) تبدیل شده به «محراب آتش» و موارد نه چندان کم شمار دیگر.

ترجمه افتادگی‌های پرشماری هم دارد که به احتمال فراوان ناشی از کم‌دقتی در خواندن متن و سستی در بازخوانی و مقابله با متن اصلی است. یک نمونه از آنها در ص. ۲۸ دیده می‌شود که خواننده را بسیار به گمراهی می‌کشاند: «خوارزمشاهیان در افسانه‌ای خود را منسوب به سیاوش می‌دانستند». «خوارزمشاهیان» در تاریخ ایران همان دودمانی هستند که در زمان آنها و به روایتی به دلیل بی‌تدبیری آنها مغولان به ایران تاختند، یعنی سده ششم و هفتم هجری. آیا شاهان همین سلسله بوده‌اند که شش سده پس از ساسانیان می‌کوشیدند خود را به قهرمانان افسانه‌ای ایران منسوب کنند؟ این همان نکته گمراه‌کننده‌ای است که با حذف واژه «افریغی» در ذهن خواننده ایجاد می‌شود. در متن اصلی «خوارزمشاهیان افریغی» (The Afrighids Khwarazmshahs) آمده که «آل افریغ» هم نامیده می‌شوند. این دودمان در سده چهارم هجری حاکم خوارزم بودند و در سال ۳۸۶ هجری منقرض شدند (اشپولر، ۱۳۶۹، ص. ۱۹۲) و ربطی هم به خوارزمشاهیان چند سده پس از خود ندارند^۱.

باری، پیش از این نیز در سال ۱۳۸۱ ترجمه پایان‌نامه نویسنده اول این کتاب، تورج دریایی، منتشر شده بود. اما نویسنده خود از آن ناخشنود بوده است (دریایی، ۱۳۸۳، ص. ۱۳). کار را به ناشری خوشنام می‌سپارند و پژوهشگر برجسته تاریخ ایران، دکتر روزبه زرین کوب، ویرایش آن را برعهده می‌گیرد و نتیجه کتابی می‌شود خوشخوان، پاکیزه و

^۱ <http://www.iranicaonline.org/articles/al-e-afriq>

قابل اعتماد. اما ناشر کتاب حاضر چه کرده است؟ شوربختانه ناشر نه تنها تلاشی برای کاستن از برخی نقاط ضعف کتاب اصلی (که در نوشته دیگری نگارنده به آنها پرداخته است) و متن ترجمه نکرده، بلکه بر آنها افزوده است. در مقدمه کتاب نویسندگان نخست از آقای میلاد وندایی تشکر کرده‌اند که بسیاری از تصاویری را که خود در ایران عکاسی کرده بوده، در اختیار آنها گذاشته است (ص. ۵-۶). به‌راستی هم تصاویر در متن اصلی روشنی و وضوح چشمگیری دارند. اما در کتاب چاپ ایران عکس‌ها با چنان کیفیت بدی چاپ شده‌اند که گاه حتی جز یک مستطیل خاکستری چیزی در کتاب دیده نمی‌شود (نک برای نمونه تصویر ۸ در ص. ۷۸ یا تصویر ۱۱ در ص. ۹۴). آیا این نکات برای ناشری که به‌گواه آنچه در وبگاهش آمده، نزدیک به شصت سال سابقه کار نشر دارد نکات ناآشنایی است؟ دلیل این که متن اصلی شانزده تصویر دارد و متن ترجمه سیزده تصویر چیست؟ شجره‌نامه ساسانیان (صفحات ۸۷ تا ۸۸ متن اصلی) و نقشه ایران در دوران ساسانی (ص. ۸۵ متن اصلی) چرا حذف شده‌اند؟ آنچه باقی می‌ماند امیدواری نگارنده است به این که ناشر برای چاپ سوم همان روشی را در پیش بگیرد که ناشر کتاب یادشده در بالا در پیش گرفته بود.

منابع

- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*. جلد اول. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳). *سقوط ساسانیان. فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان*. ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، فرحناز امیرخانی حسینک‌لو. ویرایش روزبه زرین کوب. تهران: نشر تاریخ ایران.
- دریایی، تورج (۱۳۸۷). «خاطره و تاریخ (ساختار گذشته ایران در اواخر دوره‌ی باستان)». ترجمه حسن جنتی مهر. بخارا. ش. ۶۸-۶۹. ص. ۱۷۵-۱۹۱.
- دریایی، تورج (۱۳۹۵). «تاریخنگاری در ایران باستان متأخر». ترجمه محمد حیدرزاده. *خردنامه*. ش. ۱۶. ص. ۱۱۳-۱۲۸.
- لسترنج، گای (۱۳۶۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Alinia, Massumeh (2003-2004). "Late Antiquity, A Guide to the Postclassical World, G.W. Bowersock, P. Brown, O. Grabar, eds." [Book Review]. *Nāme-ye Irān-e Bāsān*. vol. 3, N. 2, pp. 81-84.